

صفات «اولوالالباب» با توجه به آیات نوزدهم تا بیست دوم سوره رعد

حدیجه قاسم پور^۱

چکیده

لب از نظر قرآن، نتیجه تفکر و عقلی است که به کار گرفته شده است، لذا تفکر در آن اصالت می یابد. زیرا خرد ناب، برای حل مجهولات مهم تر و رسیدن به حقیقت باطن است و به قول ملاصدرا، فقط «اولوالالباب» می توانند باطن قرآن را دریابند. صاحبان مغز دارای صفاتی چون حق پذیری، حفظ پیوندها و پاسداری از آنها، وفای به عهد، صبر به خاطر رضایت پروردگار، انفاق پنهانی و آشکار، دفع کردن بدی ها با انجام اعمال نیک هستند که آشنایی با این صفات برای کسانی که قرآن را کتاب زندگی می دانند ضروری می باشد. همچنین اگر همانند خردمندان، فرجام نیک در دنیا و آخرت را می خواهند، باید خود را به صفات خردمندان آراسته کنند. برای تدوین این مقاله، ابتدا به روش کتابخانه ای به جمع آوری اطلاعات اقدام شده و سپس به روش توصیفی، نگارش آن انجام شده است.

کلیدواژه: اولوالالباب، وفای به عهد، حفظ پیوندها.

^۱ . طلبه سطح دو، حوزه کریمه اهل بیت سلام الله علیها.

مقدمه

واژه «اولوالالباب» به معنای صاحبان خرد ناب، اندیشه های پاکیزه و درک های عمیق، در سراسر قرآن کریم، شانزده بار به کار رفته است. «اولوالالباب» کسانی هستند که با بهره گیری کامل از عقل فطری و نیالودن به اوهام نفسانی و تفکر در آیات الهی، شایستگی دستیابی به حکمت الهی را کسب کرده و به مقام والای «اولوالالباب» صعود می کنند. در قرآن «اولوالالباب» بالاتر از صاحبان علم اند. زیرا «اولوالالباب» امتیازی دارند که صاحبان علم ندارند و آن، تقوا و معرفت است. از شانزده موردی که «اولوالالباب» در قرآن به کار رفته، ده مورد آن همراه با «ذکر» آمده است و در بیشتر موارد، ذکر صفت «اولوالالباب» یا محصول خردورزی خالص آنان شمرده شده است. ملاصدرا معتقد است: فقط «اولوالالباب» می توانند باطن قرآن را دریابند. پس تنها «اولوالالباب» اند که وحی الهی را حق می دانند و دعوت خدا را اجابت می کنند. لذا برای کسانی که قرآن را کتاب زندگی می دانند، لازم و بلکه ضروری است که نگاه قرآن را درباره ویژگی های انسان خردمند بدانند.

مقاله پیش رو به هشت صفت، از اوصاف خردمندان در بخش های متنوع و مختلف اشاره دارد که بیانگر سیره عملی آنان در ارتباط با خدا، برنامه های شخصی و پیوند با امت اسلامی است. حال این سوال مطرح می شود که ویژگی ها و صفات «اولوالالباب» با توجه به آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره مبارکه رعد چیست؟

اهمیت این تحقیق در این است که کسانی که قرآن را کتاب زندگی می دانند، با دقت در آیات مذکور، با ویژگی های «اولوالالباب» در بخش های مختلف و متنوع آشنا شده، تا اگر فرجام نیک می خواهند به صفات خردمندان آراسته شوند.

پیشینه این تحقیق در مقاله ای علمی ترویجی با عنوان «مفهوم شناسی و ویژگی های «اولوالالباب» براساس بافت آیات قرآن» نوشته عبدالله میراحمدی و طاهره صادقی یافت شد که در آن به طور اختصاصی به مفهوم شناسی «اولوالالباب» می پردازد و در تبیین و مصداق یابی

«اولوالالباب» از نظرهای مختلف مفسران شیعه و سنی استفاده کرده اند و تنها به برخی از صفات خردمندان اشاره شده است. به عنوان مثال، تمام صفاتی را که در سوره مبارکه رعد به آن پرداخته، مقاله مذکور نام نبرده است و از میان این هشت اوصافی که در این آیات آمده، به دو مورد از آن اشاره گذرا کرده است و به برخی دیگر از اوصاف خردمندان با توجه به دیگر آیات قرآن پرداخته است. ولی در مقاله پیش رو ابتدا مفهوم «اولوالالباب» بیان شده و در ادامه به صفات آنان با توجه به نظرهای مختلف مفسران شیعه و با توجه به سیاق آیات به هشت صفت از اوصاف خردمندان در بخش های مختلف و متنوع پرداخته شده است و برخلاف مقاله پیشینه، کمتر به مفهوم شناسی «اولوالالباب» و به طور اختصاصی به اوصافی که در آیات مذکور مقاله حاضر است، می پردازد.

همچنین کتابی با عنوان «اولوالالباب» در قرآن» نوشته علی رضایی بیرجندی نیز یافت شد که در این کتاب به طور مفصل به مفهوم شناسی «اولوالالباب» و فرق میان لبّ و عقل می پردازد. همچنین به معرفی «اولوالالباب» در ساحت اندیشه، عواطف و احساسات و همچنین اراده و عمل آنان اشاره می کند. ولی در مقاله پیش رو، کمتر به مفهوم شناسی «اولوالالباب» پرداخته شده و تمرکز مقاله، بیشتر بر روی صفات خردمندان در بخش های مختلف و متنوعی است که آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره رعد به آن اشاره کرده است و با توجه به سیاق همان آیات و با استفاده از تفاسیر مختلف مفسران شیعه بوده است.

برای تدوین مقاله حاضر به روش کتابخانه ای به گردآوری اطلاعات و به روش توصیفی به نگارش آن پرداخته شده است.

۱- مفاهیم

۱-۱- معنای لغوی

کلمه «اولوالالباب» کلمه ای است مرکب از «اولوا» و «الباب» که «اولوا» کلمه ای جمع به معنای صاحبان است.^۱

و اما «لُبّ» که راغب اصفهانی در مورد آن می نویسد: «لب عبارت است از خرد خالص، عقلی که از اوهام و مشوبات پیراسته باشد. وی در ادامه شاهد آورده و می گوید: هر لُبّی عقل است، اما هر عقلی لُبّ نیست. به همین روی خدای تعالی فهم برخی از احکام را که جز عقول تزکیه شده آنها را درک نمی کنند، ویژه «اولوالالباب» شمرده است.^۲

۱-۲- معنای اصطلاحی

«اولوالالباب» کسانی هستند که با بهره گیری کامل از عقل فطری و نیالودن آن به اوهام نفسانی و تفکر در آیات الهی شایستگی دست یابی به حکمت الهی را کسب کرده و به مقام والای «اولوالالباب» صعود می کنند.^۳

^۱ . معلوف، المنجد، ج ۱، ص ۴۴.

^۲ . «اللّب: العقل الاخالص من الشوائب، و سمی بذلك لكونه خالص ما فی الانسان من معایبه، كاللباب و اللّب من الشیء، و قيل: هو ما زکی من العقل فكل لب عقل و ليس كل عقل لباً. و لهذا علّق الله تعالی الأحكام الّتی لا یدركها إلا العقول الزکیّة بأولی الباب نحو قوله: «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»، راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۳۳.

^۳ . رضایی بیرجندی، اولوالالباب در قرآن، ص ۳۵.

۲- صفات «اولوالالباب» با استناد به آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره رعد

۲-۱- حق پذیری

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که (از نظر باطن نابیناست) فقط خردمندان متذکر (حق) می شوند.

کسی که حق در دلش جای گرفته با کسی که نسبت به حق، جاهل است برابر نیستند. و اگر جاهل به حق را به کوری وصف کرده اشاره به این معنا دارد که عالم به حق بینا و جاهل به حق کور است. پس علم به حق، بصیرت است و جهل به آن، کوری است و اگر تذکر را هم از خواص صاحبان علم شمرده برای این است که بصیرت مفید تذکر هم هست.^۱

۲-۲- وفای به عهد

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» همان کسانی که به عهد خدا (قرآن) وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.

«عهد الله» هم شامل پیمان های فطری از قبیل عشق به حق و عدالت می شود و هم پیمان های عقلی مانند درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد را دربر می گیرد و هم بر پیمان های شرعی همچون عمل به واجبات و ترک محرمات اطلاق می گردد. همچنین بر پیمان هایی که انسان ها با یکدیگر می بندند و متعهد می شوند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده صادق است.^۲

۱. رعد: ۱۹.

۲. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۶۷.

۳. رعد: ۲۰.

۴. قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۱۳.

۱- انفاق پنهانی، آن را از ریا و سمعه دور نگه می دارد. گروهی در انفاق کردن به صورت پنهانی تلاش فراوانی می کنند، به گوه ای که گاهی به دیگری می دادند که به دست فقیر برساند. یا اینکه انفاق را در مسیر فقیر و مستمند قرار می دهند. تمام این موارد نشانه آن است که قصد پرهیز از ریا کردن را دارند.

۲- در اظهار کردن انفاق: گاهی موجب هتک حرمت و شخصیت فقیر و مستمند می شود و در انفاق پنهانی این نقیصه وجود ندارد.

۳- هرگاه انفاق به صورت پنهانی انجام شود، برای انسان مدح و ستایشی در میان مردم حاصل نمی شود و این برای نفس انسان مشقت دارد. کاری که برای نفس انسان مشقت و رنج داشته باشد، ثواب آن بیشتر خواهد بود.

ب) وجوه برتری انفاق آشکار:

۱- اگر انسان بداند در صورت اظهار انفاق، گروهی از مردم به این عمل خیر تشویق می شوند و به این عمل اقتدا می کنند، در این صورت انفاق علنی از فضیلت بیشتری برخوردار است. از این رو در حدیث نبوی صلی الله علیه و اله چنین نقل شده است: «السِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ وَالْعَلَانِيَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرَادَ الْإِقْتِدَاءَ بِهِ»^۱ صدقه پنهانی از آشکار بهتر است و صدقه آشکار برای کسی (خوب) است که بخواهد الگو قرار گیرد.

۲- انفاق آشکار از اتهام به ندادن انفاق و زکات جلوگیری می کند.^۲

۹-۲- دفع بدی ها به وسیله نیکی ها

«وَيَذَرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۳ و با نیکی کردن بدی را دفع می کنند.

۱. دهقان، هزارو یک نکته از قرآن کریم، ص ۵۱۱؛ به نقل از کشف الاسرار، ج ۱، ص ۷۳۴.

۲. همان، ص ۵۱۰-۵۱۱.

۳. رعد: ۲۲.

خردمندان بدی ها را با بدی پاسخ نمی دهند بلکه با نیکوکاری در پاسخ بدکاری دیگران، آنان را شرمنده و پشیمان می کنند. همچنین خردمندان پس از انجام خطا و گناه پشیمان می شوند و توبه می کنند و آن بدی را با انجام دادن کار نیک جبران می کنند که به این کار «تکفیر» یا پوشاندن گناه گفته می شود. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که به معاذ بن جبل فرمودند: «هنگامی که کار بدی کردی، در کنار آن کار خوبی انجام بده که آن کار بد را محو کند.»^۱

پاسخ بدی را با نیکی دادن در مواردی صحیح است که این کار اخلاقی موثر واقع شود و خطاکار را متوجه و پشیمان سازد، وگرنه اجرای قوانین و حدود اسلامی در مورد بدکاران لازم می شود.^۲

و این که با این صفات ویژه ای که بیان شد، فرجام نیک از آن خردمندان است: «أُولَئِكَ لَهُمْ عُقُوبَةُ الدَّارِ»^۳ آنان برایشان فرجام (نیک) سرای دیگر است.

با توجه به ویژگی هایی که برای «اولوالالباب» ارائه شد، مصداق بارز و کامل «اولوالالباب» پیروان حقیقی اهل بیت علیهم السلام می باشند و قرآن کریم صاحبان خرد را می ستاید.^۴

^۱ . رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۵۰۴-۵۰۵.

^۲ . همان.

^۳ . رعد: ۲۲.

^۴ . بیرجندی، اولوالالباب در قرآن، ص ۴۱.

نتیجه گیری

«اولوالالباب» به معنای صاحبان خرد ناب، اندیشه های پاکیزه و درک های عمیق، کسانی هستند که با بهره گیری کامل از عقل فطری و نیالودن به اوهام نفسانی و تفکر در آیات الهی، حکمت الهی را کسب کرده و به مقام والای «اولوالالباب» رسیده اند.

قرآن، «اولوالالباب» را بالاتر از صاحبان علم می داند زیرا آنان امتیازی دارند که صاحبان علم ندارند و آن، تقوا و معرفت است.

آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره مبارکه رعد به چندین صفت از اوصاف خردمندان در بخش های مختلف و متنوع از جمله حق پذیری، وفای به عهد، حفظ پیوندها و پاسداری از آنها، خشیت از پروردگار، صبر در راه طلب خشنودی پروردگار، ترس از سختی حسابرسی روز رستاخیز، اقامه نماز، انفاق آشکار و پنهان و دفع کردن بدی ها به وسیله انجام نیکی ها می پردازد تا کسانی که فرجام نیک می خواهند، برای آراستن خود به این اوصاف تلاش کنند.

سعادت حقیقی و فرجام نیک در دنیا و سرای آخرت از آن خردمندان است زیرا تنها آنان هستند که وحی الهی را حق می دانند و دعوت خدا را اجابت می کنند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، تحقیق و تنظیم روح الله رزقی شهرودی و حسین اشرفی، قم: اسراء، ۱۳۹۶.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مراحل اخلاق در قرآن، قم: اسراء، چ ۱۶، ۱۳۹۶.
۳. دهقان، اکبر، هزار و یک نکته از قرآن کریم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چ ۳، ۱۳۸۲.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۳.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، ویراستار محمدجواد شریفی و خانم انصاری، قم: عصر ظهور، ۱۳۸۹.
۶. رضایی بیرجندی، علی، اولوالالباب در قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵.
۷. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ ترجمه المنجد، چ ۹، قم: اسلامی، ۱۳۹۰.
۸. طباطبایی نسب، سیدمحمد رضا، تفسیر نفیس، ویراستار مهدی ابوطالبی یزدی، چ ۲، قم: موسسه فرهنگی نورالائمه (ع)، ۱۳۹۵.

۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ ۵،

قم: اسلامی، ۱۳۸۳.

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه علی کرمی، مشهد: آستان قدس

رضوی، ۱۳۸۰.

۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.

۱۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۸، ۱۳۶۱.

۱۳. معلوف، لویس، المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، قم: بعثت، ۱۳۸۷.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.